

فصل پاییز که شد

...

قسمتی از روح من پرواز کرد

...

شاپرک هم ناز کرد

*

باز در اندوه بارانی

خودم را شنسته ام

حرف های بی محابا گفته ام

...

*

فصل پاییز که شد

...

انتقام از من نگیر ای روزگار

من خودم از زهر هجرش پر نصیب

از فراق یار گشتم بی شکیب

...

با سکوت و گریه های انتظار

فصل پاییز که شد

...

*

او که نقاش ازلی بوده و هست

رنگ زردی به درختم بخشید

باد سردی به حیا طم پیچید

بوی باران به اتاقم آمیخت

و اناری خندید

...